

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کارگاه مرور دروس سطوح عالی حوزه علمیه امام کاظم علیه السلام

جزوه خلاصه رسائل ۵ نیمسال دوم

تدریس شده توسط استاد رفیع پور زید عزه

تقریر و تلخیص : علی اسدی پور

*استفاده از این جزوه رایگان است ، فقط تعجیل در فرج آقا صاحب الزمان صلوات بفرستید.

تعادل و ترجیح

عده ای این بحث را در تتمه ی بحثِ خبرِ واحد می آورند زیرا معتقدند بیشترِ تعارضِ ادلّه ، تعارضِ اخبار و روایات است ؛ اما عده ای دیگر مانند شیخ انصاری رحمه الله ، این بحث را بطور مستقل می آورند.

اگر عنوانِ این بحث ، تعارضِ ادلّه باشد ، بهتر است زیرا تعارضِ ادلّه عام تر و کُلّی تر از تعادل و ترجیح میباشد.

تعادل یعنی برابرِ هم بودن که وقتی هست که دو تا دلیل ، متکافئین باشند و ترجیحی به هم نداشته باشند.

ترجیح یعنی ترجیح دادن که وقتی هست که یک روایت بر دیگری مُرَجَّح و برتری داشته باشد که آن روایتی که ترجیح دارد را میگیریم و آن روایتی که مرجوح است را رها میکنیم.

عواملِ تعارضِ اخبار :

۱- تقیّه کردن های ائمه

۲- دشمن های ائمه که به ائمه دروغ میبستند

۳- نقل به معنا

۴- استنساخ که به ناسخ ها پول میدادند تا نسخه ای از روایات را بنویسند و عده ای از این ناسخ ها کم سواد بودند و بعضی کلمات که نمیتوانستند بخوانند را متفاوت از اصل آن کلمه مینوشتند.

ما در این بحث دو نظر کلی داریم :

۱- مشهور و شیخ انصاری رحمه الله معتقدند به اینکه وقتی تعارض ادله اتفاق میوفتد ، ابتدا باید برویم سراغ مرجّحات ؛ اگر مرجّحی در کار نبود ، آنگاه مخیر هستیم. قائلین به این نظر ، خودشان دو دسته هستند که در ترتیب مرجّحات با هم اختلاف نظر دارند.

۲- آخوند خراسانی معتقد است که وقتی تعارض شد ، از همان ابتدا ما مخیر هستیم. آخوند خراسانی اخبار و روایات ترجیح را بر استحباب حمل میکند درحالیکه مشهور و شیخ انصاری رحمه الله قائل هستند به وجوب اخذ به مرجّحات.

قائلین به نظر اول ، در ترتیب سه مرجّح با هم اختلاف نظر دارند : ۱- شهرت ۲- موافقت با قرآن ۳- مخالفت با اهل سنت. شیخ انصاری رحمه الله معتقد است اولین مرجّح ، شهرت است ؛ اگر شهرتی در کار نبود ، دومین مرجّح ، موافقت با قرآن است ؛ اگر هر دو موافق با قرآن بودند ، سومین مرجّح ، مخالفت با اهل سنت است. عده ای دیگر مانند آقای خوبی معتقدند شهرت اصلاً مرجّح نیست ،

بلکه اولین مرجح ، موافقت با قرآن است ؛ اگر هر دو موافق با قرآن بودند ، دومین مرجح ، مخالفت با اهل سنت است.

موافقت با قرآن ، موافقت با سنت قطعیه را نیز دربرمیگیرد ؛ سنت قطعیه یعنی اخبار متواتر و سیره ی متواتر.

تعارض تقسیم میشود به :

۱- تعارض مستقر : محل بحث ما همین است.

۲- تعارض غیر مستقر (بدوی و ابتدایی) : در اینجا میرویم سراغ قاعده ی الجمع مهما ممکن اولی من الطرح. موارد تعارض بدوی عبارتند از : ۱- تعارض بین عام و خاص ۲- تعارض بین مطلق و مقید ۳- تعارض بین حاکم و محکوم ۴- تعارض بین ناسخ و منسوخ ۵- تعارض بین وارد و مورود. در این موارد ، جمع عرفی صورت میگیرد.

آیا در مرجّحات ، فقط باید به مرجّحات منصوصه بسنده کرد؟ یا اینکه باید تعمیم داد و مرجّحات غیر منصوصه را هم حساب کنیم؟

مرجّحات خارجیّه ی منصوصه : ۱- شهرت ۲- موافقت با قرآن ۳- مخالفت با اهل سنّت.

مرجّحات داخلیّه ی منصوصه : اورعهما ، اققههما و... که مربوط به خود حدیث هستند.

مرجّحات غیر منصوصه : مرجّحاتی که در روایات ذکر نشده اند ولی در میان عقلا مرجّح هستند مانند کمتر بودن تعداد راویان و واسطه ها.

شیخ انصاری رحمه الله مرجّحات غیر منصوصه را هم قبول دارد اما مشهور فقط مرجّحات منصوصه را قبول دارند.

اصلِ اولی در متکافئین چیست؟ (اصلِ اولی یعنی در جایی که دلیل نباشد؛ یعنی با قطع نظر از اخبارِ خاصه)

اگر ما امارات و یا همان دلیل داریم، پس تأسیسِ اصلِ اولی چه خاصیتی دارد؟ فایده اش این است که ابتدا پایه ی فکرِ شما روی آن اصلِ اولی استوار میشود و بعد که رفتید سراغ دلیل، اگر ادله با هم تعارض کردند یا اجمال داشتند، شما دچارِ تحیرِ نمیشوید زیرا مثلاً میگویید اصل برائت است مگر اینکه شما با دلیلِ خلافش را ثابت کنید، حال برویم ببینیم میتوانید ثابت کنید یا نه.

در بحثِ حجیتِ امارات، دو مکتب داریم:

۱- طریقت: دلیل خودش هیچ ارزشی ندارد جز اینکه ما را به واقع برساند (دلیل فقط کاشفیت از واقع دارد).

۲- سببیت: خود آن دلیل ارزشمند است برای شارع (دلیل خودش موضوعیت دارد).

مشهورِ شیعیان معتقد به طریقت هستند. مشهورِ شیعیان، مخطئه هستند یعنی معتقد به تخطئه هستند یعنی میگویند اگر اماره ای ما را به واقع نرساند، خطا کرده.

مشهورِ اهلِ سنت معتقد به سببیت هستند. مشهورِ اهلِ سنت، مصوبه هستند یعنی معتقد به تصویب هستند یعنی میگویند هر چیزی اماره گفت، همان درست است و همان حکمِ شرع و نظرِ خداست.

اصلِ اولی در متکافئین چیست؟

اگر ما قائل به طریقت باشیم ، اصلِ اولی تساقط است چون هر یک از آنها دیگری را نقض میکند و معلوم نیست که کدامیک درست میگوید.

اما اگر قائل به سببیت باشیم ، اصلِ اولی تخییر است چون هر یک از آنها دارند یک مطلبِ ارزشمند را میگویند و ما هم که نمیتوانیم هر دو مطلب را اخذ کنیم چون با هم تعارض دارند ، و همچنین نمیتوانیم هر دو مطلب را ترک کنیم چون هر دو ارزشمند هستند و موضوعیت دارند ، پس باید یکی از آنها را اخذ کنیم.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید اصلِ اولی در متکافئین ، تساقط است یعنی هیچکدام از آن دو دلیل حجّت نیستند زیرا ادله ی حجّیت ، صورتِ تعارضِ دلیل را دربرنمیگیرد مثلاً اگر دلیلی گفته خبرِ واحد حجّت است ، منظور خبرِ واحدی بوده که معارض ندارد.

اینکه شیخ انصاری رحمه الله فرمود هیچکدام از آن دو دلیل حجّت نیستند را سید مجاهد قبول ندارد و میگوید یکی از آن دو دلیل از حجّیت میوفتد و دیگری بر حجّیت باقی میماند.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ به سید مجاهد میگوید اگر دلیلِ حجّیتِ خبرِ واحد اجماع باشد ، که اجماع دلیلِ لفظی نیست بلکه دلیلِ لُبّی است و باید قدرِ متیقّن از آن گرفته شود درحالیکه متیقّن آن تعارض را دربرنمیگیرد. اگر دلیلِ حجّیتِ خبرِ واحد ادله ی لفظی است ، خب ادله ی لفظی در اینجا قطعاً نمیتوانند عموم داشته باشد یعنی نمیشود که دو خبر با هم تعارض داشته باشند و ادله ی

لفظیه بگویند هر دو حجت هستند و باید هر دو را اخذ کنید ، پس ادله ی لفظی منصرف هستند به موارد غیر تعارض.

شیخ انصاری رحمه الله میگوید اصل عملی مرجح دلیل متعارضی نیست مثلاً اگر دو خبر واحد با هم تعارض داشته باشند و اصل عملی مطابق با یکی از آنها باشد ، مثل اینکه یک خبر بگوید جواز (گوشت خرگوش حلال است) و خبر دیگر بگوید حرمت (گوشت خرگوش حرام است) و اصل عملی هم برائت باشد که در اینجا اصل عملی یعنی برائت با خبری که میگوید جواز ، مطابقت دارد ؛ در اینجا اصل عملی برائت ، مرجح برای خبری که میگوید جواز ، نیست.

دیده شده که در بعضی موارد ، شهید ثانی اصل عملی را مرجح دانسته برای یکی از دو دلیل متعارض ؛ اما شیخ انصاری رحمه الله در اینجا فرمودند اصل عملی مرجح نمیباشد.

اینکه گفتیم در متکافئین باید تساقط انجام شود ، قاعده ی اولیه بود ؛ اما اگر بخواهیم طبق قاعده ی ثانویه بحث کنیم ، باید بگوییم که اخبار و روایات مستفیضه بلکه متواتر داریم که دلالت دارند بر تخیر در متکافئین یعنی در متکافئین ، مخیر هستیم که کدامیک را اخذ کنیم.

تخیر بر دو قسم است :

۱- تخیر فقهی : تخیر در مقام عمل ؛ که این تخیر هم برای مکلف است و هم برای مجتهد ؛ مثلاً مجتهد یا مکلف در رکعت سوم ، مخیر است که تسبیحات اربعه بخواند یا سوره ی حمد.

۲-تخییرِ اصولی : تخییرِ در حجیت ؛ که این تخییر فقط برای مجتهد است چون ربطی به عمل ندارد بلکه در مقام استنباط است ؛ مثلاً مجتهد در متکافئین ، (طبق قاعده ی ثانویه) مخیر است که کدامیک از دو دلیل را اخذ کند.

تخییرِ بدوی و تخییرِ استمراری :

تخییرِ در حجیت ، تخییرِ بدوی است یعنی مجتهد فقط همان ابتدا مخیر است و زمانیکه یکی از دو دلیل را اخذ کرد ، دیگر مخیر نیست و دلیلِ دیگر را باید برای همیشه کنار بگذارد (مگر اینکه بعداً مرجحی برای دلیلِ دیگر پیدا شود). اما تخییرِ در مقامِ عمل ، تخییرِ استمراری است یعنی این مخیر بودنِ ما استمرار دارد و همیشه مخیریم که در رکعتِ سوم تسبیحاتِ اربعه بخوانیم یا سوره ی حمد ؛ اینگونه نیست که اگر دفعه ی اول تسبیحاتِ اربعه خواندیم ، دیگر تخییر از بین برود و برای همیشه مجبور باشیم تسبیحاتِ اربعه بخوانیم.